



باسمه تعالی

زندگی‌نامه شهید قدرت الله رحیمی

در سال ۱۳۴۰ در خرمشهر به دنیا آمد. نامش را قدرت الله گذاشتند، قدرت معنوی و برکت مادی خانواده را افزون کرد و آنقدر پدر و مادرش را شاد و خرم کرد که دیگر هیچ چیز نمی‌خواستند جز قدرت خدا را....

قدرت نسبت به برادرانش الفبای انقلاب را در سن نوجوانی خوب آموخت و از برخوردی مثل همسن و سالانش خیلی دور بود، در آن شرایط اجتماعی رشد فکری خوبی داشت، هنرستان ورشته ساختمان را انتخاب کرد تا به قول خودش فردا بتواند برای مستضعفین خانه بسازد.

جوهره‌ی انقلابش طوری بود که تمام فکر و ذکرش فعالیت‌های سیاسی‌اش بود و بی‌وقفه سعی و کوششش برای براندازی رژیم طاغوت بود.

در ماه رمضان سال ۵۷ به خاطر دوست انقلابش که دستگیر شده بود جانفشانی می‌کند و فراریش می‌دهد و خودش در دام می‌افتد. با پیروزی یا انقلاب اسلامی لباس مقدس پاسداری بر تن کرد و تمام تلاش و کوشش و اندیشه‌اش اسلام ناب محمدی بود حتی در وصیت‌نامه‌اش از اسلام آمریکایی نام برده.... و جنبش مسلمانان مبارز شاخص راهش بود.

ولی در جنگ دیگر به جنبشی جز نیروهای مردمی و مقاومتان فکر دیگری نمی کرد و اندیشه های انقلابی پیوندی ناکستی به این مقاومت مردمی داشت و با تمام وجود عشق اسلام ناب محمدی وجودش را گرفت و عاشقانه دکنار همزمانش شهادت برادرش علی را به فراموشی سپرد، و دلیرانه به جنگ با مزدوران صدامی ادامه داد، تا اینکه در بیست و هشتم آبان ماه سال 58 در خیابان آرش ترکش خمپاره ی ۱۲۰ به ناحیه گردنش اصابت کرد.

فرق شهادت با در اینجاست، که علی شهادتش چه آسان و در مختصر زمانی صورت گرفت. ولی قدرت چه زجرهایی کشید در زمان انتقالش از آبادان به ماهشهر، آمولاس حامل وی در تهران چپ کرد، باز هم زنده ماند، در بیمارستان از تخت به زمین افتاد و شهادت را با تمامی وجود در کالبد و جان خود احساس کرد و شهید شدن برادران همزمش را با چشم مشاهده کرده و با تمامی وجود به طرف خدا رسپار شد. و چه عاشقانه شهید شد.

